

## ۱. چراغ‌ابدال‌اف

### رابطه ادبیات حرفه‌ای و فولکلور در آثار میرسعید میرشکر

مسلم است که ادبیات خطی بر اساس نمونه‌های قدیمی ادبیات شفاهی ظهور کرده است. در ادبیات غرب داستان‌های هومر، درام‌های گوناگون آشیل و ... با استفاده سوزن قصه‌های مشهور اساطیری که در بین مردم شهرت زیاد داشته‌اند، نوشته شده‌اند (۱۰، ۱۰۲-۱۳۷). چونکه این اساطیر از یک طرف تصورات و جهان‌بینی مردم را در قصه‌های پر مضمون و چهره‌های زیبا و لطیف برجسته و محتشم، رمزهای به دل نزدیک و با خیالات پیچیده بیان نموده، از طرف دیگر اخلاق عالی و آزادگی، قهرمانی و صداقت را ترغیب می‌کند. منبع این «سیماهای خیالی» که در آنها اولین بار تنها قوه‌های فوق‌الطبیعی انعکاس یافته‌اند، اکنون شکل مشخص اجتماعی می‌گیرند و به عامل قوه‌های تاریخ مبدل می‌گردند (۲۱، ۳۲۹).

فعالیت این قوه‌ها در ادبیات شرق و غرب در ابتدا قریب هم‌رنگ است، لیکن در ادبیات عصر میانه (سده‌های نخستین دوران اسلامی) شرق با تصوف و الهیات بیشتر تکیه کرده، غایه اخلاقی آن همانا سنت‌های قدیمی را دوام می‌دهد و تنها سیمای زن از آن بیرون می‌ماند.

در ادبیات عصر میانه فارس و تاجیک یک سلسله اثرهای مشهور مانند «سندبادنامه» استاد رودکی، داستان‌های «ضحاک و کاوه آهنگر»، «رستم و سهراب»، «پادشاهی جمشید» و... از «شاهنامه» فردوسی، «ویس و رامین» گرگانی، «وامق و عذرا»، «سرخ‌بُت و خنگ‌بت» عنصری و... از قصه‌ها و روایت‌های قبیله‌های گوناگون ایرانی سرچشمه می‌گیرند.

در ادبیات عصر میانه اروپا یک سلسله اثرهای ژان راسین (۱۱، ۱۳۸)، بوالا (۱۱، ۱۵۹)، لافونتن (۱۱، ۱۱۸) و حتی ا.ا. کریلف و... بر اساس روایدهای مردمی و حتی اساطیر قدیم ایجاد شده‌اند و باعث

ترغیبات غایه‌های اخلاقی، جمع‌بست تعلیمات فلسفی، ترغیب صداقت و عشق و وفاداری، قهرمانی و وطن‌پرستی، انتقاد و ظلم و بی‌عدالتی، بیان شور و عصیان آزادی‌پرستان و مشقت‌های بی‌پاداش اهل هنر و زحمت گشته‌اند. بعضی اثرهای خلقی در ایجادیات ادیبان حرفه‌ای از غایه‌های اخلاقی خود دور شده، مضمون سیاسی و حتی اجتماعی و فلسفی می‌گیرند که درام «فاوست» (Фауст) هائیتی، «قشلاق طلایی» م. میرشکر مثال روشن این اندیشه می‌باشند.

در این مورد رمانتیسیم چون خیالات بدیعی ظهور می‌کند و حوادث و فعالیت قهرمان‌ها صورت ایده‌آل می‌گیرند. به قول ع. صوفی‌زاده «تاریخ ادبیات پیشقدم عالم دلیل‌هایی را می‌داند که هنرمند بی‌خیالات گوناگون و مبالغه اثر رالیستی نیافریده است و برعکس اثرهایی را می‌داند که در آنها سیمای خیالی و مبارزه وسیع ذکر یافته‌اند» (۲۷، ۱۹).

از این رو بر اساس منبع‌های آثار شفاهی نوشته‌شده که با خیالات نویسنده قوت داده شده‌اند، نمونه بهترین آثار بدیعی می‌باشند و همیشه اهمیت بزرگ تربیتی دارند و با سنت‌های اخلاقی مردم ارتباط دارند. در چنین اثرها غایه‌های انسان‌دوستی، وطن‌پروری، زحمت‌دوستی، دانش‌پروری، هنروری، قهرمانی صداقت و وفاداری همیشه مرتبه بلند دارند که با مهارت بلند سخنوری سروده شده‌اند.

در ادبیات معاصر تاجیک نیز چنین اثرها که بر اساس روایت و اساطیرها نوشته شده‌اند، دچار می‌آیند. تمثیل‌های «همسفران»، «بز و فیل»، «لا هوتی»، «دیو هفتسر»، «خر بی‌دم» استاد ص عینی، «گربه و خرگوش» ب. رحیم‌زاده، «رابعه چهل‌گزه موی» م. رحیمی بر اساس روایت‌ها و افسانه‌های قدیمی خلق تاجیک نوشته شده‌اند. لیکن از همه بیشتر م. میرشکر اساطیر و روایت و افسانه‌های خلقی را برای ترغیب سنت‌های عالی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، وطن‌پروری و انسان‌دوستی، اتحاد و یگانگی استفاده نموده است. کاربرد روایت و افسانه و اساطیرها در آثار او خیلی وسیع و مهمش ایجاد کارانه صورت گرفته است. برای این

اندیشه سوژه داستان «قشلاق طلایی» گواه روشن است. چونکه روایت مؤلف در آن شکل که در اثر بیان شده است، در بین مردم کوهستان بدخشان مشاهده نمی‌شود. از روی مندرجه اساطیری خود این سوژه به حکایت «جَمْبُلِ مستان» حماسه خلقی تاجیک «کوراوغلی» شباهتی دارد که فولکلورشناس ن. شکرمحمداف از همه پیش به این جهت مسئله دقت داده است (۴۱).

خود شاعر نیز تأکید می‌کند که آثار خلقی را چون مکتب ایجاد می‌داند: «داستان کوراوغلی برای من مکتب خوب داستان‌نویسی خواهد شد. کوراوغلی داستانی است که ایجادکار و سراینده آن خلق است. برای من آموختن هر طرف این داستان ضرور است» (۱۴-۱۴۲). م. میرشکر با مضمون روایت، وابسته به شرایط کوهستان تغییرات زیادی وارد نموده، برای بیان اندیشه‌ها و آرزوهای خویش و جستجو و امیدهای خلق خود موافق نموده است، ولی طرز بیان، اسلوب حکایت اندر حکایت خلقی کامل نگاه داشته شده است. برای همین شاعر دلبرانه تأکید می‌کند:

حکایت کورد پامیری دانا      به نظم آورده بنو شتم در اینجا  
 ولی از خود در این داستان طیار      یگان حرفی نه کم کردم نه بسیار (۱۵، ۱۷۷)

البته، اندیشه آرمانی و تکمیل حادثه‌ها یکباره به میان نمی‌آید. برای بیان آن به قول میرسعید میرشکر شکل موافق نیز یافتن لازم است که خصوصیت روحی سوژه معین را بیان کرده تواند (۱۳/۸). برای بیان مضمون روایت کهن که غایت آن جستجوی ابدی بخت و سعادت و آسودگی است، همین شکل روان متأثرکننده بحر هزج مسدس محذوف موافق است. از این رو بسیاری از داستان‌های مردمی به مثل «غریب‌نامه» به همین وزن موافق می‌آیند، چون که موسیقی شعر آن را به رکن‌های عروض موافق کرده است، هرچند که وزن عروض به نظم شفاهی خاص نیست، ولی مصرع‌های شعر به ضرب‌های موسیقی هماهنگ شده، قالب رکن‌های

سالم و فردی عروض را کامل بیان می‌کنند که پیشتر استاد ص. عینی به این خصوصیت نظم شفاهی دقت محققان را جلب کرده بود.

در غزل‌های مردمی از چنین آهنگ روایتی استفاده نمی‌شود. روایات و تمثیل‌های خلقی اکثراً به نثر بیان شده‌اند که ترغیب اندیشه‌های اخلاقی، اجتماعی، فلسفی، عرفانی از قدیم وسیع استفاده شده، چون سنت استوار مانده است. «عادتاً در هر دوره تاریخی موافق تقاضای زمان بعضی سنت‌های ملی بیشتر و بعضی آنها کمتر اهمیت پیدا می‌کنند» (۳۲/۲۳). یعنی ادبیات شفاهی با گذشت زمان‌ها دارای سنت‌های استواری گشته است که در ادبیات خطی نیز همان گونه موقعیت گرفته‌اند. تمثیل همیشه حکمتی از زندگی را بیان نموده، حرکت و رابطه‌های ناگوار اجتماعی، اخلاقی و مناسبت‌های مغرضانه و بی‌عدالت را انتقاد و مذمت می‌کند. لیکن این انتقاد در شکل حکایت پندآمیز و مناسبت نهایت گوناگون در سیمای آدمی و عضوهای آن سر شده، تا حیوانات و موجودات جاندار و بیجان طبیعت دوام می‌کند و خلاصه‌های آن دایماً به تجربه و حکمت زندگی تکیه می‌کند. از این رو، ادیبان حرفه‌ای اکثراً در قالب شعر برای قوت دادن و تصدیق مدعای خویش تمثیلات خلقی را چون دلیل تجربه ثابت شده زندگی استفاده می‌برند یا چون ایده‌آل زندگی نشان می‌دهند. افسانه‌های مردمی «بزرگ جنگله‌پا»، «کیکک»، «سگبچه و گربه»، «گربه و خرگوش» و مانند اینها از قبیل چنین حکمت‌های تمثیلی می‌باشند. در «بزرگ جنگله‌پا» مادر چون آرمان عالی مهر و محبت و نگه دارنده زندگی، در «کیکک» مسئله نوع‌دوستی و محبت و دستگیری تمام موجودات زنده نسبت به همدیگر و کوشش نگهداری طبیعت زنده از جانب انسان ترغیب شده است، یعنی ضرر دیدن یا نابود شدن خردترین ذره زندگی را باعث درد و تشوش اعضای اجتماع می‌گردد که از نو برقرار کردن آن آسان نیست یا عموماً ناممکن می‌گردد و زندگی برای همه موجودیت زنده شیرین و مهم است. «مناسبت فنودالانه نویسنده با زندگی امکان می‌دهد که از حیات لایه‌های نو گشاید، حادثه‌های نو و خصلت‌های تازه کشف کند، بعضی جهت‌های زندگی را به طرز نو شرح دهد و به این واسطه تصور ما را درباره عالم و آدم مکمل‌تر نماید» (۳۱/۲۷).

تمثیل «گره و خرگوش» ضرر بی‌نهایت و خطر جانی داشتن غرور خودپسندی و مدح و ستایش خوشامدگویان بردروغ را تأکید می‌کند که گره از غرور و خودپسندی به ستایش خرگوش فریفته شده، به کره اسب هجوم می‌کند و در نتیجه لگدمال شده، جان می‌دهد. از مضمون این تمثیل‌ها جنبه پرفوت فلسفه حیاتی آنها روشن به نظر می‌رسد، زیرا زندگی انسانیت در همه زمان‌ها چنین لحظه‌های گوارا و ناگوار را پس سر کرده است و منبهد هم از این حوادث بر کنار نخواهد بود.

در تمثیلات مردمی و از پس آن در تمثیلات ادبیات حرفه‌ای ایده‌آلهایی بیان می‌شوند که برای ملت‌های گوناگون یگانه می‌باشند. در این مورد به یاد آوردن بعضی تمثیل‌های خلقی را ادبیات حرفه‌ای تاجیکی، روسی، فرانسوی، آلمانی کفایه است که آرمان یگانه اخلاقی، اجتماعی، فلسفی، عرفانی آن آشکار شود و یگانگی مضمون و مقصد تمثیلات با اختلافی جزئی روشن گردد.

یگانگی موضوع، مقصد و ایدآل یک سلسله تمثیلات که آثار شفاهی یا خطی یک خلق به وجود آورده است، حتی بعد از هزارساله‌ها می‌تواند در آثار شفاهی یا خطی خلق دیگری با تغییرات جزئی از نو تکرار شود که این خصوصیت یگانه تفکر و تصورات و جهان‌بینی انسانیت را روشن نشان می‌دهد، زیرا «یکی شدن سنت‌های مدنی و ادبی خلق‌های گوناگون نتیجه‌های فوق‌العاده‌ای داده، ادبیات و هنر خلقی را چند قدم پیش می‌برد» (۲۷/۲۹). در این خصوص، مقایسه تمثیلات قدیمی تاجیکی با آثار تمثیلی دیگر مردمان و ادیبان سایر ملل مثال خوبی خواهد بود. در تمثیل قدیمی فارسی- تاجیکی «درخت آسوریک»، بز درخت را برای آن طعنه می‌کند که وی همیشه چون میخ در یک جا کوفته شده، ناجنجان و بسته است. خود را افتخارمند از آن می‌شمارد که کوه و صحرا را پی می‌زند، مرغزاران را سیر و تماشا می‌کند و گل و گیاه بهترین را می‌آشامد، از هوای خنک و گوارای کوهساران نفس می‌گیرد.

به چرای کوهان شوم

به خوشبوی کوهان

گیاه تازه خورم

از خوان آب سرد

تو کوفته شده‌ای ایدر

چو میخ

بز به پیروزی شد

خرما اندر ستوه (۳/۲۷)

ویکتور هوگو نیز در همین موضوع تمثیل مختصری گفته است که مضمون و مقصد آن با «درخت آسوریک» مانند است. در اینجا مکالمه بین گل و پروانه صورت گرفته است.

«گل ناتوان به پروانه می‌گفت: ببین چگونه سرنوشت ما را از هم جدا کرده. من می‌مانم، اما تو به هر سو بخواهی بال و پر می‌گشایی و می‌روی... تو می‌گریزی و بازمی‌گردی و دوباره آهنگ مکان دیگر می‌کنی، اما هر سپیددم مرا می‌بینی که همچنین بر جای ایستاده‌ام و اشک می‌ریزم» (۲/۳۴).

چنان که دیده می‌شود، در هر دو مورد هم محیط زندگی، حرکت هستی، حدود دایره ارتباط و مناسبتشان در مقایسه نشان داده می‌شود. درخت و گل مسکون یک جایند و با صبر و تحمل و ایثار به سود دیگران پایه زندگی را نگاه داشته، به حرکت و پیشروی و پایداری عمر دیگران کمک می‌کنند. بز و پروانه بسته یکجا نیستند و همیشه در حرکت و جستجو بوده، از بی تغییرات زندگی شتاب دارند، منظره‌های رنگارنگ آن را نمایش می‌دهند و نجات آن از سکوت ابدی می‌باشند. درخت و گل ناجنبان و در سکوتند و چون ستون تکیه‌گاه زندگی بوده، بز و پروانه جنبان و جوینده‌اند و به این ستون چون تکیه‌گاه با اعتماد تکیه می‌کنند. چنین یگانگی مضمون و مقصد در تمثیلات «دزد و سه مسافر» خلقی که در تضمین جلال‌الدین رومی و ابوالقاسم لاهوتی نیز با عنوان دیگر آورده شده است، «خیر و شر» نظامی گنجوی، «هزار و یک شب»، «رفتم به جنگل»، «صاحب دزد»، «دیده کوزه چرا می‌شود رُست» میرسعید میرشکر به نظر می‌رسد، لیکن در نسبت زمان و حرکت تاریخی افکار و

اندیشه‌ها غایه و ایده آل این اثرها فرقیت پذیرفته‌اند که به رویه فلسفی، افکار اجتماعی، تمایل‌های اخلاقی و مقام جمعیتی و جهان‌بینی هر یک متفکر علاقه‌مند است. ابوالقاسم لاهوتی در تمثیل «همسفران» اهمیت اتحاد و یگانگی خلق‌ها، جلال‌الدین رومی در همین اثر مسئله یگانگی خداوند و تفرقه مذهب‌ها، نظامی ثمره نکوکاری و عاقبت بدی و بداندیشی که غایه داستان «ابوقیر و ابوسیر» هم می‌باشد، بیان نموده است. در تمثیل‌های «رفتم به جنگل»، «صاحب دزد» که در نظیره و اسلوب تمثیلات مردمی ایجاد خود شاعرند، ایده آل یگانگی و اهمیت اتحاد در تلاش و مبارزه‌ها برای آزادی تأکید کرده شده است. مرتبه عالی نیکی و یگانگی انسانیت چون ایده آل عالی از ادبیات شفاهی سر شده، به ادبیات حرفه‌ای نیز سرایت کرده و یکی از موضوع‌های اساسی تمثیلات می‌باشد. در ادبیات معاصر بر اساس اصول مارکسیستی و مخالفت‌های ایدئولوژی غایه سیاسی نیز گرفته است که از تمثیلات «دیو هفت‌سر»، «خر بی‌دم» استاد ص. عینی، «شمع و پروانه»، «وطن شادی». ا. لاهوتی، «عقاب» میرزا تورسون‌زاده، «فرقی نبوده است»، «کوه و باد»، «کلید صندوق گنج» و «مرد حقیقت» م. میرشکر روشن به نظر می‌رسد.

در ادبیات عصر ۲۰ کاربرد مثل و مقال‌های خلقی باز هم وسیع‌تر می‌شود. در این دوره، ایده آل‌های تربیتی، اجتماعی، انتقادی، عرفانی و فولکلور و ادبیات حرفه‌ای خصوصیت رمزی می‌گیرند و به وسیله چهره‌های گوناگون بیان می‌شوند. مثلاً کوه در کنار آن که رمز تمکین، قدرت، استواری است، در فولکلور همچنین رمز اسارت، جدایی، ناامیدی هم بوده است.

تکیه بر فولکلور چون رویه ادبی کم و بیش در آثار ادیبان عصر ۲۰ تاجیک دوام کرده است که در ایجادیات م. میرشکر از همه بیشتر ادامه یافته، حتی اسلوب زبان انواع گوناگون ادبیات شفاهی نگاه داشته شده است. برای مثال یک تمثیل شاعر را می‌آوریم که به آغاز روایت خلقی مانند بوده، خواننده را به شنیدن سرگذشت شوق‌انگیز و پندآموز آماده می‌کند.

تمثیل «رفتم به جنگل» چنین آغاز می‌شود:

برآمد خورشید

از خانه خود

من هم از خانه

برآمدم زود

رفتم به جنگل

یکه و تنها

با خواهش دل

کردم تماشا... (۱۷,۱۳۰)

عیان است که اسلوب روایت مردمی با زبان ساده و کلمات خوش‌آهنگ نگاه داشته شده، به روند حادثه‌ها اشارت می‌کند و با حکایت خود اتحاد و یگانگی دستگیری همدیگر را تلقین می‌نماید. بعضی تمثیل‌های شاعر با سرافسانه مردمی آغاز می‌شود که بی‌واسطه تقویت سنت‌های خلقی می‌باشند. چنان‌که:

بود نبود کوهساری بود

در بغلش غاری بود

در غار تیره و تار

روبه مکاری بود (۱۷,۹۱)

یک سلسله شعرهای شاعر به اسلوب ترانه‌های مردمی گفته شده‌اند و همیشه غایه تربیتی را پیگیری دارند، زیرا به اندیشه شاعر عمر شعر با غایه، با حکمت حیاتی آن پایدار است که می‌گوید: «قهرمان مثبت را بافته بر آوردن لازم نیست، وی را در حیات دیدن لازم. زندگی در هر قدم قهرمان حقیقی را نشان می‌دهد» (۱۶,۱۶۱).

این قهرمان به رویدادهای منفی زندگی همیشه مقابل می‌ایستد، طوری که در تصورات مردم جای

دارد. در شعر «دانا کیست و نادان کیست؟» می‌گوید:

هر کس نخواهد / هر کس نداند / نامش نادان است / کارش ویران است / عقلش حیران است /  
 هر کس بخواند / هر کس بداند / نام او داناست / کار او بالاست / عقل او برآست (۱۷,۳۲).  
 در شعر میرشکر، طبیعت و وطن نیز یک جزء آن، نه فقط با دریاها و چشمه‌ساران،  
 بلکه کوه و سنگ هم عزیز است، زیرا همه اینها از گهواره تا گور هم‌قدم آدم است:  
 با شما کوههای ملک حصار / با شما کوههای شغنانم / آشنایم از آن دقیقه که من /  
 بگشادم به دهر چشمانم / در شب تار گریه می‌کردم / هم‌صدا گشته گریه می‌کردید / روز را  
 دیده خنده می‌کردم / مثل من، و چه خنده می‌کردید / (۱۵,۱۵۱).

از روی این ملاحظه روحیه انسان و طبیعت با هم تناسب کلی دارند و مخصوص خاک و  
 آب وطن آفریدگار و تکیه‌گاه شخصیت هستند. چنین اندیشه‌ها در غزل‌های مردمی نیز  
 فراوانند و چون سنت از زمان کهن تا کنون ادامه دارند، زیرا طبیعت «همچون قوه فوق‌العاده و  
 دقیق نظر دانسته می‌شود» (۲۰, ۱۴۵).

در ادبیات حرفه‌ای تاجیک، تحت تأثیر ایدئولوژی وطن‌دوستی، چنین اندیشه‌ها از بین  
 رفته‌اند و بعضاً غایه‌های جهان‌وطنی با تأثیر ایدئولوژی یگانگی مردم زحمت‌کش جهان ظهور  
 می‌کند. در این مورد ادیب از زحمت و نتیجه مبارزه خلق در تشوش بوده، برای پایداری بخت  
 و سعادت آن خود را جوابگر و مسئول می‌شمارد.

وطن و خلق آن چون جزء این عالم وسیع محنت و هنر می‌باشد و در همه حالت از آن  
 جدا نیست. هر چیزی که برای وطن زیان‌آور است، برای عامه زحمت‌کش جهان هم روا دیده  
 نمی‌شود، چونکه همه این خلق‌های برادر برابر در یک پایه می‌ایستند.

من نمی‌خواهم که از نو دود جنگ	تیره سازد آسمان صاف را
سر به سر گردند ویران و خراب	باغ‌ها را دیهه‌ها و شهرها
من نمی‌خواهم که از نو مادران	اشک ریزانند بحر کودکان

## بچه‌های بختیار من شوند دور از آغوش گرم مادران

(۱۵،۱۱۳)

این سنت برای ادبیات تاجیک تا اندازه‌ای نو می‌باشد، گرچه ریشه‌های آن در پایه ادبیات کلاسیکی سبزیده‌اند، زیرا در «نوع و شکل و واسطه‌های تصویر نو ادبیات تاجیک هم تأثیر سنت‌های کلاسیکی پرقوت است» (۳۹،۲۱). لیکن در ادبیات گذشته اندیشه‌های عمومی انسانی به تقدیر مردم مسلمان دخل داشتند. در ادبیات نو، مخصوصاً در آثار م. میرشکر بین دین و مذهب‌ها تفرقه‌ای گذاشته نمی‌شود که به فولکلور مردمی نیز خاص است.

از سال‌های ۳۰ در آثار م. میرشکر مثل و مقال و عبارت‌های خلقی فراوان استفاده می‌شوند. از یک طرف این رویه تأثیر آموزش سنت‌های ادبیات شفاهی باشد، از جانب دیگر طلبات ادبیات نو، مخصوصاً پس از انجمن اول اتحادیه نویسندگان شوروی سال ۱۹۳۴ که خلقت یکی از اصول اساسی رالیسم سوسیالیستی رسماً تصدیق شد و گورکی فولکلور را چون ابتدای صنعت سخن معرفی نمود. از داستان «لوی ظفر» سر کرده، تا آخرین داستان «عصیان خرد» حکمت‌جویی و حکمت‌اندیشی وسعت یافته تکمیل داده شده است. تا سال‌های ۸۰ قرن ۲۰ شاعر دانش فراوان و تجربه زیاد زندگی را آموخته، به حکمت‌اندیشی رو آورده است که حکمت‌های ثابت‌شده حیاتش را برای معاصران و آیندگان چون دلیل خرد انسان جوینده و ایجادکار باقی گذارد، زیرا «اصول آموزش و پژوهش یکی از موضوعهای سنتی ادبیات هزارساله تاجیک بوده، همچون سنت خوب و پیشرو به ادبیات شوروی تاجیک نیز گذشته است» (۲۲،۱۳۵). همین رویه سنتی در آثار م. میرشکر ادامه یافته، در داستان «عصیان خرد» به درجه بلند می‌رسد. این حکمت‌ها همیشه به موقعیت اجتماعی و فعالیت انسان، هنر و دانش که آینده او را معین می‌کنند، نظر داشته، شخصیت شاعر را چون سیمای معنوی خلق و ملت و محرک آن روشن می‌نماید. این سیمای همیشه در جستجوی بیداری، خلقت ایده‌آلی چون اختلاف دایمی نیک و بد بوده، به نظام حرکت تاریخی انسانیت تأثیر می‌گذارد.

توانایی آدمی در خودشناسی است و تنها با همین واسطه ضمیر هستی و کاینات را دریافته می‌تواند:

کُل مقصود تا به دست آید خویشان را شناختن باید

آنکه خود را شناخت در دنیا می‌شناسد ضمیر هستی را (۱۵،۳۸۱)

در آثار میرشکر، سنت‌های ادبیات شفاهی و کلاسیکی مقام برابر دارند. علاوه بر این، به سنت‌های اسلوبی ادبیات روس که با سخن گفتگوی عامه مردم موافق و برابر است (۳۹،۱۷۳) تکیه می‌کند. رو آوردن به ادبیات شفاهی و گویشها باعث شده است که زبان یک سلسله آثار شاعر با زبان گویشی آمیخته شده، که این خصوصیت منفی آن است، زیرا لذت زیبایی‌شناسی و چهره‌آفرینی شعر ضعیف بوده، از کمالات صنعت کلاسیکی کنده می‌شود. البته تمام آثار شاعر در این پایه نیست که داستان‌های «لوی ظفر»، «قشلاق طلایی»، «عصیان خرد»، یک سلسله شعرها برای کودکان، غزلیات و سرودها، منظومه‌های تمثیلی گواه این سخنند. تمایل به ادبیات شفاهی و زبان عامه، اولاً از آن ظهور کرده است که در سال‌های ۲۰-۳۰ مخالفت به زبان و اصطلاحات عربی خیلی افزود و یک گروه ادیبان به مثل م. میرشکر، سهیل جوهری‌زاده، رحیم جلیل، تا یک دوره معین میرزا تورسون‌زاده، عبدالسلام دهاتی و حتی عبدالواحد منظم زبان زنده عامه را به درجه زبان ادبی کلاسیکی برداشتن می‌خواستند. ولی آنها این عمل را نه در پایه ادبیات قدیم، نه ادبیات کلاسیکی، بلکه سعی داشتند که بر اساس سنت ادبیات روس و اروپا استوار کنند که کامیابی‌های نظرس داده نتوانست. م. میرشکر به این رویه تا آخر صادق ماند و کامیابی‌ها زیادی نیز به دست آورد که تا کنون از نظر نقد ادبی تاجیک نادیده گرفته می‌شوند.

از روی تمایل اسلوبی، شکل و زبان ادبی ادبیات سال‌های ۲۰-۳۰ را به سه نوع می‌توان جدا کرد. نخست، تمایل کامل نگاه داشتن اسلوب، شکل، زبان ادبی و سایر سنت‌های ادبیات



دار این خواهش مرا در یاد  
 در جهان تمدن و آزاد  
 چون بخوانی نوشته جات مرا  
 قصه تیره حیات مرا  
 دیده سهو و خطای من با قهر  
 خط مزین نام من ز دفتر دهر  
 زیر خاکستم اگر کابی  
 پاره اخگری تو می یابی  
 پاره اخگری که از آن من  
 عصر خود خواستم کنم روشن (۱۵،۳۹۹).

باید گفت که در این داستان روایت‌های زیاد مردمی استفاده شده، شاعر اسلوب روایتی ادبیات شفاهی را پیش گرفته است و با همین سنت یگانگی آن را به ادبیات حرفه‌ای ادامه داده است که یکی از پدیده‌های مکمل خلقیت ادبیات می‌باشد.

### منابع:

۱. صدرالدین - زین‌الدین محمود واصفی و خلاصه «بدایع الوقایع»، دوشنبه «عرفان»، ۱۹۷۷.
۲. «ادب»، مجله علمی و عاموی و تعلیمی و اسلوبی: شماره‌های ۳ و ۴، دوشنبه، ۱۹۹۴.
۳. «ادب»، مجله علمی و عاموی و تعلیمی و اسلوبی: شماره ۵، دوشنبه، ۱۹۹۴.
۴. عبدالرحمان جامی - «هفت اورنگ»، تصحیح مرتضی گیلانی، تهران، ۱۳۳۴ ش.ق.
۵. عبدالرحمان جامی - بهارستان. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۶۷.
۶. عبدالرحمان جامی - آثار، جلد ۶، دوشنبه، «ادیب»، ۱۹۸۸.
۷. عبدالقادر بیدل - آثار. دوشنبه، «ادیب»، ۱۹۹۱.

۸. گلشن ادب - دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۷۵.
۹. ایجادیات دهنکی اهالی کولاب - نشریات دولتی تاجیکستان، دوشنبه، ۱۹۶۳.
۱۰. میرسعید میرشکر - یاد یار مهربان، دوشنبه، «ادیب»، ۱۹۹۳.
۱۱. میرسعید میرشکر - یاد یار مهربان. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۷۹.
۱۲. میرسعید میرشکر - اثرهای منتخب. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۸۲.
۱۳. میرسعید میرشکر - کلیات، جلد ۳، کتاب ۱، دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۷۳.
۱۴. میرسعید میرشکر - غنچه‌های خندانۀ دوشنبه، «معارف»، ۱۹۸۱.
۱۵. ک. مارکس، ف. انگلس - آثار، جلد ۱۲، مسکو، ۱۹۶۱.
۱۶. ک. مارکس، ف. انگلس - درباره هنر. جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۰.
۱۷. ک. مارکس، ف. انگلس - آثار، جلد ۲۰، مسکو، ۱۹۶۳.
۱۸. ک. مارکس، ف. انگلس - آثار، جلد ۱۶، قسم ۱، مسکو، ۱۹۶۲.
۱۹. خالق میرزاده. قلۀ کمالات - دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۸۲.
۲۰. ناصر خسرو - «سعادتنامه» «پامیر»، ۱۹۹۱.
۲۱. ناصر خسرو - کلیات، جلد ۱. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۹۱.
۲۲. ا. و. راک - اساطیر زردشتی، مجله «نیوا»، «لیتنی ساد». سنکت پتربورگ، ۱۹۹۸.
۲۳. سعدی شیرازی - منتخب غزلیات. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۷۷.
۲۴. صوفی اف. ع. - انعکاس واقعیت شوروی در فولکلور تاجیک. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۷۷.
۲۵. تورسون زاده م. - موج تبریک‌ها. نشریات دولتی تاجیکستان، استالین‌آباد، ۱۹۵۱.
۲۶. فردوسی ا. - شاهنامه، جلد ۸، «عرفان»، ۱۹۹۰.
۲۷. فردوسی ا. - شاهنامه، جلد ۹، «عرفان»، ۱۹۹۱.
۲۸. فولکلور شغنان. - گوینده، کریم‌اوا م. ۶۷ ساله.
۲۹. فرهنگ زبان تاجیکی - جلد ۲ «دایره‌المعارف شوروی»، مسکو، ۱۹۶۹.
۳۰. جلال‌الدین رومی - غزلیات. جلد ۲. «عرفان»، ۱۹۸۷.
۳۱. حکیم سنایی - آثار منتخب، جلد ۱، «عرفان»، ۱۹۸۳.
۳۲. شریفجان حسین‌زاده - گفتار از گنج سخن. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۸۵.
۳۳. شکوراف م. ی. اکابران - سنت و نوآوری. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۷۶.
۳۴. شریفاف خ. - اسلوب و کمالات سخن. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۸۵.
۳۵. شریفاف خ. - کلام بدیع. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۸۳.
۳۶. شریفاف خ. - شاعر و شعر. دوشنبه، «عرفان»، ۱۹۸۸.
۳۷. شکرمحمداف ن. - عنصرهای فولکلوری در ایجادیات م. میرشکر، روزنامه «معارف و مدنیت»، ۱۹۶۲/۱۰/۱۸.
۳۸. شکرمحمداف ن. - کوراوغلی از نظر م. میرشکر، روزنامه «مدنیت تاجیکستان»، ۱۹۸۲/۰۷/۲۳.